

به وقت تفکر

در خانه همگام با مدرسه

## درس نامه فارسی

فارسی (خوانداری) پنجم دبستان

فصل پنجم

درس سیزدهم

روزی که باران می بارید .

عنوان شبکه مفهومی این فصل ، راه زندگی می باشد .

در حقیقت در راه زندگی ، به چیزهایی نیاز داریم که به ما قوت قلب بدهد و برای ادامه دادن به

مسیر به ما نیرو و توان بدهد

یکی از این کار مایه ها ، باور های دینی ما می باشد.

در این درس ما با مفهوم انتظار برای ظهور امام زمان عجل تعالی فرجه آشنا می شویم .

حوزه نوشتاری : تکمیل یک متن نیمه تمام

دبستان پسرانه دکتر قریب منطقه ۱۸ آموزش و پرورش تهران

سال تحصیلی : ۹۹-۹۸

## درس : ۱۳

### روزی که باران می بارید .

- ۱- چند روزی بود که امید برای کمک کردن به پدر بزرگ ، بعد از ظهرها به دکان قاب فروشی پدر بزرگ می رفت و آنجا می نشست تا پدر بزرگ به دکان بیاید.
- ۲- در یکی از روز ها ، رهگذری پشت شیشه مغازه ایستاد .
- ۳- امید انتظار داشت که او هم مثل بسیاری از رهگذران ، نگاهی به قاب بیندازد و زود بگذرد.
- ۴- ولی او نرفت و آرام ، وارد مغازه شد.
- ۵- امید که مشغول تمیز کردن قاب ها بود ، دستمال را کنار گذاشت و پشت میز پدر بزرگ ایستاد و به آن مرد سلام کرد .
- ۶- مرد بلند قد و عینکی ، پس از جواب دادن به سلام او ، لبخندی زد و پرسید :
- ۷- این دکان پدر بزرگ توست ، پسرم ؟
- ۸- بله ، آقا
- ۹- می خواهم پیغامی از من به پدر بزرگت برسانی .
- ۱۰- چه پیغامی ؟
- ۱۱- به او سلام برسان و از قول من بگو : << مغازه زیبایی دارد ، ولی به نظر من این مغازه چیزی کم دارد >>
- ۱۲- امید ، نمی دانست چه جوابی بدهد که مرد ، خداحافظی کرد و رفت .
- ۱۳- چند دقیقه بعد پدر بزرگ آمد . روی صندلی نشست و پرسید : << چه خبر پسرم ؟ چندتا قاب فروخته ای >> .
- ۱۴- امید در حالی که به گوشه ای خیره شده بود ، گفت : << چیزی نفروخته ام ولی یک نفر آمد و برای شما پیغامی گذاشت >> .
- ۱۵- پدر بزرگ پرسید : << کی بود ؟ چی گفت >> .
- ۱۶- امید گفت : << او را نشناختم تا به حال او را ندیده بودم >> .

- ۱۷- به شما سلام رساند و گفت که بگویم : <<مغازه زیبایی دارید ولی این مغازه ، چیزی کم دارد >> .
- ۱۸- پدر بزرگ زیر لب گفت : << منظور او چه بوده است ؟ چه چیزی کم دارد >> .
- ۱۹- بعد ، رو به امید کرد و پرسید : << نگفت که باز هم می آید ؟ >> .
- ۲۰- حرفی نزد .
- ۲۱- چند روز از آن ماجرا گذشت . عصر یک روز ، باران به آرامی می بارید .
- ۲۲- امید و پدر بزرگ ، در دکان نشسته بودند .
- ۲۳- همه جا ساکت بود .
- ۲۴- ناگهان ، نگاه امید به خیابان افتاد . همان مرد بلند قد ، پشت شیشه بزرگ مغازه ایستاده بود .
- ۲۵- امید با هیجان ، ولی خیلی آرام گفت : پدر بزرگ ! << همان مرد >> .
- ۲۶- در این هنگام ، مرد ، دستگیره در را چرخاند و وارد دکان شد .
- ۲۷- لبخندی زد و سلام کرد .
- ۲۸- پدر بزرگ جواب سلامش را داد و گفت : << بفرمایید ، چیزی می خواستید ؟ >> .
- ۲۹- مرد ، روی صندلی نشست . کیف چرمی اش را باز کرد و کاغذ چهار گوش خوش رنگی از آن بیرون آورد .
- ۳۰- روی کاغذ نوشته شده بود : << یا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه >> .
- ۳۱- مرد ، کاغذ را روی میز گذاشت و گفت : << من ، خوش نویس هستم و گه گاهی برای خودم کارهایی می کنم . این یکی از کارهای من است >> .
- ۳۲- امید و پدر بزرگ ، آن چنان مشغول تماشا و غرق تفکر در آن نوشته ، شدند که نفهمیدند آن مرد چه هنگام از مغازه خارج شد .
- ۳۳- ناگهان ، امید گفت : << پدر بزرگ ... ! >> .
- ۳۴- پدر بزرگ از جا بلند شد و به طرف بیرون ، روانه شد .
- ۳۵- مرد ، رفته بود .

۳۶- باران هم بند آمده بود و ابرها کم کم آسمان را ترک می کردند .

(محمد میرکیانی ، با اندکی تغییر)

### واژه نامه :

۱- عجل الله تعالی فرجه : خداوند بلند مرتبه گشایش و ظهور او را نزدیک گرداند.

۲- خیره شدن : ، نگاه کردن به چیزی با دقت

۳- دکان : مغازه

۴- رهگذر : عابر

۵- خوش نویس : کسی که ، با خطّ خوش می نویسد.

۶- پیغام : پیام

۷- منظور : مقصود ، هدف

۸- چرمی : از جنس چرم

۹- صاحب الزمان : لقب حضرت مهدی (عج )

۱۰- تفکر : اندیشه ، یاد

### واژه آموزی :

داستان نویس ، یعنی کسی که داستان می نویسد.

برنامه نویس : یعنی کسی که برنامه را می نویسد.

### تصویر خوانی و صندلی صمیمیت :

خوب دیدن : تصویر ها را با دقت ببینید و به جزئیات آن توجه کنید .

اندیشیدن : فکر کنید و مطالبی را که از تصویر برداشت کرده اید در ذهن خود مرور کنید .

یافتن : پس از درک محتوا و ارتباط میان اجزای تصویر ، تفاوت ها و شباهت های آن دو را مشخص کنید .

گفتن : هروقت آماده شدید ، روی صندلی بشینید و درباره ی تفاوت ها و شباهت های تشخیص داده شده برای دوستان و خانواده صحبت کنید .

### املا : املا کلمات گمشده

#### شرح املا :

الف ( برخی از واژه های درس را روی تخته ای بنویسید .

ب ( چند بار ، این واژه ها را تکرار کنید.

ج ( سپس از دوستان بخواهید از اتاق خارج شود.

د ( یکی از کلمات را پاک کنید .

ه ( دوستان پس از ورود به اتاق باید کلمه ی پاک شده را به یاد آورد .

ی (سپس در فضایی دوستانه ، کلمات املایی را مرور کنید .

#### بخوان و حفظ کن :

#### بال در بال پرستوها

- ۱- آن سواری که لباس سبز رنگ بر تن دارد (امام زمان عج ) همراه با پرستو های خوب می رسد .
- ۲- او لباسی با عطر گل نرگس بر تن دارد و شالی از جنس پروانه ها بر دوش انداخته است .
- ۳- به مناسبت آمدنش و به رسم پیشواز ، ابر همراه با رنگین کمان در مقابلش پل می سازند .
- ۴- با آمدنش همه جا فصل بهار می شود و درختان پر از گل های زیبا می شوند .
- ۵- وقتی می آید ، حتی پرده ها برای دیدنش در کوچه ها سرک می کشند.
- ۶- مرغ های خسته و پر بسته ی روی پرده نیز از میان پرده پرواز می کنند .
- ۷- گنجشک ها در میان باغ جمع می شوند ، انگار که فواره ای از گنجشک ها درست کرده اند .
- ۸- و همه جا شاخه های درختان ، درباره ی گنجشک ها گفت و گو می کنند.

۹- با آمدنش در میان خانه ها بوی خوش اسپند و گلاب و عود می پیچد .

۱۰- دوباره فصل بهار جاودان می شود ، فصلی پر از بوی خوش و گل و شعر و سرود است.

**بیوک ملکی :**

✓ در سال ۱۳۳۹ (ه ش ) در قزوین متولد شد .

✓ بیش از دو دهه شعر هایی برای کودکان و نوجوانان منتشر کرده است .

✓ علاوه بر سرودن شعر نقاشی هم می کشد .

✓ ستاره باران ، بر بال رنگین کمان و پشت یک لبخند از جمله مجموعه ای از اشعار اوست .

**کار و تمرین (درس ۱۳)**

۱- معنی هر واژه را بنویسید و آن را در جمله ای بکار ببرید .

(روان نویس ) یعنی :

جمله :

۲- با مرتب کردن کلمه های درهم ریخته ی زیر ، جمله بسازید.

پیغامی - از - برسانی - من - پدر بزرگت - می خواهم - به

۳- جاهای خالی را با یکی از کلمه های داخل کمانک پر کنید .

الف ( چه ..... ) (مغازه ای - مغازه ) زیبایی دارید .

ب ( پدر بزرگت گفت : بفرمایید ، چیزی ..... ؟ ) (خواستید - خواستید )

۴- کلمات هم خانواده را به یکدیگر وصل کنید .

تفکر . معطر .

انتظار . فکرپ .

عطر . منتظر .

۵- متن زیر را در دو بند ادامه دهید .

..... امام زمانم من شما را

.....

.....

.....

.....

(موفق باشید)